

الرؤيا والنبوة

رؤيا و نبوت

القرآن حافل بوحى الله سبحانه وتعالى للأنبياء المرسلين بالرؤيا، منهم إبراهيم (ع)، ومحمد، ويوسف (ع).

قرآن آکنده از وحی خداوند سبحان و تعالی از طریق رؤیا به انبیا از جمله ابراهیم (ع)، محمد (ص) و یوسف (ع) است.

(وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) [36].

«و آن گاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را بیم می‌دهیم ولی فقط به کفر و سرکشی آنها افزوده می‌شود» [37].

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) [38].

«خدا رؤیای پیامبرش را تصدیق نمود که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بدون هیچ بیمی به مسجد الحرام

داخل می‌شوید. او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن، به زودی،
فتحی نصیب شما کرد» [39].

(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ
مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ)
[40].

«چون با پدر به جایی رسید که باید به کار پردازند، گفت: ای پسرکم در خواب
دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر به هر چه
مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت» [41].

ثم إنَّ الله يمدح إبراهيم؛ لأنَّه صدَّق الرؤيا: (قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكُ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) [42].

سپس خداوند، حضرت ابراهیم (ع) را به این جهت که رؤیا را تصدیق کرد،
می‌ستاید: «خوابت را تصدیق کردی و ما نیکوکاران را چنین پاداش
می‌دهیم» [43].

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) [44].

«آن گاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر من در خواب یازده ستاره و
خورشید و ماه دیدم. آن‌ها را دیدم که برایم سجده می‌کنند» [45].

وفي القرآن الله يُوحى لأم موسى (ع) بالرؤيا: (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ
إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) [46].

در قرآن، خداوند از طریق رؤیا به مادر موسی (ع) وحی نمود: «و به مادر موسی وحی کردیم که: شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریایش بینداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم» [47].

و يجب الالتفات أنّ رؤى الأنبياء كانت قبل إرسالهم وبعد إرسالهم، أي إنّ وحى الله سبحانه وتعالى لهم بدأ بالرؤيا، ثم وحتى بعد إرسالهم لم ينقطع هذا السبيل (الرؤيا) من سبيل وحى الله سبحانه وتعالى عنهم.

شایان ذکر است که خواب دیدن پیامبران (ع)، هم پیش از ارسال آنها و هم پس از آن، صورت می‌گرفته است؛ به عبارت دیگر، وحی خداوند سبحان و تعالی به آنها از طریق رؤیا آغاز شد و حتی پس از ارسال آنها به پیامبری نیز این روش (رؤیا) که یکی از طرق وحی الهی به ایشان است، قطع نشد.

والرسول محمد كان يرى الرؤى قبل بعثته وإرساله، وكانت تقع كما يراها [48]، ولولا أنّ الأنبياء المرسلين (ع) صدّقوا وآمنوا وعملوا بتلك الرؤى التي رأوها قبل إرسالهم؛ لما وصلوا إلى ما وصلوا إليه من المقام العالی، والقرب من الله سبحانه وتعالى؛ ولما اصطفاهم الله أصلاً لرسالاته: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

حضرت محمد (ص) پیش از بعثت و ارسالش به پیامبری رؤیا می‌دید و همان طور که حضرت در خواب دیده بود به واقعیت می‌پیوست [49]. اگر پیامبران و مرسلین (ع) به رؤیاهایی که پیش ارسالشان در خواب می‌دیدند ایمان نمی‌آوردند و آنها را تصدیق نمی‌نمودند و به مضمون آن عمل نمی‌کردند، به مقامات عالی و قرب الهی که بعدها دست یافتند، نمی‌رسیدند و اصولاً خدا آنها را به مقام رسالت

برنمی‌گزید: «خوابت را تصدیق نمودی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

بل هم كانوا يؤمنون ويصدقون بروى المؤمنين الذين كانوا معهم، وهذا رسول الله محمد كان يسأل أصحابه عن رؤاهم ويهتم بسماعها، وبعد صلاة الصبح، وكان سماعها ذكر وعبادة لله سبحانه، حتى إن المنافقين شنعوا عليه بأنه يسمع ويصدق كل متكلم :
(وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [50].

آنها حتی به رؤیاهای مؤمنینی که با آنها بودند نیز ایمان می‌آوردند و آن را تصدیق می‌کردند. حضرت محمد (ص) پس از نماز صبح، از خواب‌هایی که اصحاب می‌دیدند پرسش می‌فرمود و به شنیدن آنها اهتمام می‌ورزید. گویی شنیدن این خواب‌ها، ذکر و عبادت الهی بود تا آن جا که منافقین به حضرت طعنه می‌زدند که سخن هر گوینده‌ای را گوش می‌دهد و تصدیق می‌کند: «بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده لوح است). بگو: او برای شما شنونده‌ی سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بی‌آزارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد» [51].

عن الرضا (ع)، قال: (إن رسول الله كان إذا أصبح قال لأصحابه: هل من مبشرات؟ يعني به الرؤيا) [52]. بل إن النبي محمد كان يعتبرها من مبشرات النبوة، عن النبي قال: (ألا إنه لم يبق من مبشرات النبوة إلا الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له) [53].

از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: «حضرت رسول (ص) هر روز صبح به اصحاب خود می‌فرمود: آیا مبشراتی (بشارت دهنده‌ای) هست؟ و مقصود حضرت، رؤیا بود» [۵۴]. حضرت محمد (ص) رؤیا را یکی از بشارت‌های پیامبری می‌دانست. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می‌بیند یا در مورد او دیده می‌شود» [۵۵].

بل وكان يعتبرها نبوة، عنه قال: (لا نبوة بعدي إلا المبشرات. قيل يا رسول الله، وما المبشرات؟ قال: الرؤيا الصالحة) [56].

حتی حضرت، رؤیای صالحه را «نبوت» به شمار می‌آورده است. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت دهنده‌ها)». گفته شد: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه» [۵۷].

وقال رسول الله: (الرؤيا الصالحة بشرى من الله، وهي جزء من أجزاء النبوة) [58].

و نیز از آن حضرت آمده است که: «رؤیای صالحه، بشارتی از جانب خدا و بخشی از نبوت است» [۵۹].

ويجب الالتفات إلى أن قول الرسول محمد لم يبق من النبوة إلا الرؤيا الصادقة لا يعني أن كل من يرى رؤيا صادقة هو نبي مرسل من الله، بل ما يعنيه أن الرؤيا الصادقة؛ هي نبأ وخبر صادق جاء من ملكوت السموات إلى الرائي.

نکته‌ی قابل توجه این است که فرمایش حضرت مبنی بر این که «از پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صادق» به این معنا نیست که هر کس رؤیای صادق‌های ببیند، نبی ارسال شده از جانب خداوند است بلکه مراد آن است که رؤیای صادق در واقع خبری درست است که از ملکوت آسمان‌ها برای بیننده آمده است.

* * *

[36] - الإسراء: 60.

[37] - إسراء: 60

[38] - الفتح: 27.

[39] - فتح: 27

[40] - الصافات: 102.

[41] - صافات: 102

[42] - الصافات: 105.

[43] - صافات: 105

[44] - يوسف: 4.

[45] - يوسف: 4

[46] - القصص: 7.

[47] - قصص: 7

[48] - لذا قال الشيخ المجلسي في البحار: (فاعلم أن الذي ظهر لي من الأخبار المعتبرة، والآثار المستفیضة هو أنه كان قبل بعثته مذ أكمل الله عقله في بدو سنه نبياً مؤيداً بروح القدس، يكلمه الملك، ويسمع الصوت، ويرى في المنام، ثم بعد أربعين سنة صار رسولاً، وكلمه الملك معانية، ونزل عليه القرآن، وأمر بالتبليغ،) بحار الأنوار: ج 18 ص 277.

[49] - شيخ مجلسی در بحار می گوید: «بدان! آنچه از روایت‌های معتبر و مستفیض بر من آشکار شده آن است که رسول خدا (ص) قبل از رسیدن به بعثت، از همان ابتدای عمرش، هنگامی که خدا عقلش را کامل گرداند،

تایید شده به وسیله‌ی روح القدس بود و ملک با او سخن می‌گفت و آن حضرت صدای آن ملک را می‌شنید و او را در خواب می‌دید. بعد از آن که حضرت به سن چهل سالگی رسید به رسالت مبعوث گردید، ملک به طور عینی با حضرت سخن می‌گفت، قرآن بر حضرت نازل می‌گردید و پیامبر موظف به تبلیغ شد...». بحار الانوار: ج 18- ص 277.

[50] - التوبة: 61. وراجع سبب نزول الآية في: تفسير القمي: ج 1 ص 300، التفسير الأصفى: ج 1 ص 375. ولاحظ: تفسير مجمع البيان: ج 5 ص 79، فتح الباري: ج 8 ص 237، تعليق التعليق: ج 4 ص 217، عمدة القاري: ج 18 ص 258، وغيرها من المصادر.

[51] - توبه: 61. در باره‌ی شأن نزول آیه، رجوع کنید به: تفسیر قمی: ج 1- ص 300، تفسیر الأصفی: ج 1- ص 375؛ تفسیر مجمع البيان: ج 5- ص 79؛ فتح الباری: ج 8- ص 237؛ تعليق التعليق: ج 4- ص 217؛ عمدة القاري: ج 18- ص 258 و منابع دیگر.

[52] - الكافي: ج 8 ص 90، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 3 ص 277، بحار الأنوار: ج 58 ص 177، تفسير نور الثقلين: ج 2 ص 312.

[53] - بحار الأنوار: ج 85 ص 192، صحيح مسلم: ج 2 ص 38، سنن النسائي: ج 2 ص 217، صحيح ابن حبان: ج 13 ص 411، كنز العمال: ج 15 ص 368.

[54] - كافي: ج 8- ص 90؛ الفصول المهمة في اصول المهمة: ج 3- ص 277؛ بحار الانوار: ج 58- ص 177؛ تفسير نور الثقلين: ج 2- ص 312.

[55] - بحار الانوار: ج 58- ص 192؛ صحيح مسلم: ج 2- ص 38؛ سنن السنائي: ج 2- ص 217؛ صحيح ابن حبان: ج 13- ص 411؛ كنز العمال: ج 15- ص 368.

[56] - الدر المنثور: ج 3 ص 312، بحار الأنوار: ج 58 ص 192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص 177 بهذا اللفظ: لم يبق من النبوة إلا المبشرات، قالوا: وما المبشرات.. الخ. وروي أيضاً بألفاظ مختلفة يسيراً في هذه المصادر: كتاب الموطأ: ج 2 ص 957، مسند أحمد: ج 5 ص 454، وج 6 ص 129، صحيح البخاري: ج 8 ص 69، مجمع الزوائد: ج 7 ص 173، عمدة القاري: ج 24 ص 134، المعجم الكبير: ج 3/ ص 197، وغيرها من المصادر الأخرى.

[57] - الدر المنثور: ج 3- ص 312؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192 و در همان بخش در صفحه‌ی 177 به این شکل نیز نقل شده است: «از نبوت چیزی جز مبشرات باقی نمانده است». گفتند: «مبشرات چیست؟» ... و تا انتها. همچنین این معنی به صورت‌های مختلف در منابع زیر نیز آمده است: موطاء: ج 2- ص 957؛ مسند احد: ج 5- ص 454 و ج 6- ص 129؛ صحيح بخاری: ج 8- ص 69؛ مجمع الزوائد: ج 7- ص 173؛ عمدة القاري: ج 24- ص 134؛ المعجم الكبير: ج 3- ص 197 و سایر منابع.

[58] - الدر المنثور: ج 3 ص 312، بحار الأنوار: ج 85 ص 192، ميزان الحكمة: ج 2 ص 1010.

[59] - الدر المنثور: ج 3- ص 312؛ بحار الانوار: ج 58- ص 192؛ ميزان الحكمة: ج 2- ص 101.